

## تعامل بینامتنی قابوسنامه و اقوال پیران صوفیه بر اساس نظریه ژرار ژنت

ابراهیم دانش<sup>۱۵\*</sup> - فرامرز جلالت<sup>۱۵\*\*</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران

### چکیده

قابوسنامه از آثار برجسته ادب تعلیمی فارسی است که به دلیل جذابیت فرمی و تنوع محتوایی از گرانیگاه‌های متون ادب فارسی به شمار می‌رود. این کتاب از لحاظ اخذ، تشریح و انتقال آموزه‌های اعتقادی، اجتماعی و تربیتی، نقش بینامتنی انکارناپذیری در تطور کهنکشان متنی زبان و ادب فارسی داشته است. از موارث ارزشمندی که از طریق قابوسنامه به آثار مهم فارسی بعد از وی رسیده، اقوال حکیمانه و پندهای تربیتی بزرگان تصوف اسلامی - ایرانی است. تحلیل بینامتنیت قابوسنامه با اقوال صوفیه، می‌تواند علاوه بر تبیین سهم عرفان و تصوف در نظام تربیتی عنصرالمعالی، ما را با میزان و نحوه کارکرد بینامتنی قابوسنامه و آبشخورهای فکری آن آشنا و در فهم بهتر این کتاب و متون مرتبط با آن یاری کند. پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده، به نتایجی از این قبیل رسیده است که بسامد بالای بینامتنیت ضمنی و صریح از حیثیت والای ادبی و زیبایی‌شناختی قابوسنامه حکایت می‌کند. همچنین وفور موضوعات تعلیمی اجتماعی و اعتقادی، و لزوم ادب گفتاری و رفتاری نشان اهمیت روابط و تعاملات اجتماعی در دیدگاه عنصرالمعالی و چهارچوب فکری تصوف است. توجه به اقوال و افعال مشایخ طراز اول عرفان اسلامی نیز حاکی از اعتقاد استوار عنصرالمعالی به اخذ آموزه‌های تعلیمی از سرچشمه‌های اصلی این نهضت است.

**کلیدواژه:** بینامتنیت، قابوسنامه، اقوال صوفیه، ژرار ژنت.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۱/۰۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۴/۰۳

\*Email: e.danesh@uma.ac.ir (نویسنده مسئول)

\*\*Email: faramarz.jalalat@gmail.com

## مقدمه

عرفان و تصوّف به عنوان مهم‌ترین تجلّیگاه بُعد معنوی و باطنی اسلام، از لحاظ زبانی، فکری، ادبی و تربیتی تأثیر چشمگیری بر فرهنگ و اجتماع مسلمانان داشته است؛ از این روی، بررسی جریان‌های فکری، هنری و ادبی اسلام و ایران، بدون در نظر گرفتن نقش تصوّف در تطوّر آن‌ها به معنی نادیده گرفتن یا انکار حقایقی گریزناپذیر در تاریخ فرهنگ و تمدن آن‌ها است.

سهم ایرانیان در تکامل عرفان اسلامی، بیش از سایر مسلمانان است و عرفان اسلامی در ادب هیچ قومی بهتر از آنچه که در آثار عطار، جلال الدین مولوی و حافظ آمده، تجلّی نیافته است. (زرین کوب ۱۳۸۰: ۴۲) در تاریخ پر فراز و نشیب ایران که با حمله‌ها، غارتگری‌ها و قتل عام‌های اقوام مهاجم همراه بوده، مبارزات نظامی و سیاسی، معمولاً نتایج بزرگ و ماندگاری به همراه نداشته و مبارزات دینی و فرهنگی توانسته است این نقیصه را جبران و هویت و فرهنگ از رمق افتاده ایرانی را به درختی بارور و سایه‌گستر تبدیل کند. در این میان مهم‌ترین جریان مقاومت فرهنگ ملی ایران، پس از نهضت شاهنامه‌سرایی، بسط و استحکام عرفان، در شرایط خاص تاریخی قرنهای پنجم و ششم است. (مجتبی ۱۳۸۲: ۴۳۰)

آثار ادبی فارسی، در هر نوع، قالب و زبانی از جریان عظیم عرفان اسلامی - ایرانی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تأثیر پذیرفته، به غنای آن افزوده یا از آن در راستای تکامل زبانی، فرمی و محتوایی خویش سود برده‌اند. در این میان نقش بنیادین قابوسنامه به عنوان اثری برجسته و دستورنامه‌ای تعلیمی - تربیتی در منظومه متنی ادب و فرهنگ فارسی و تکامل فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی انکارناپذیر است. یکی از نشانه‌های جامعیت و کارایی این متن گرانسنگ، اشتغال آن بر اقوال و اندیشه‌های تعلیمی - تربیتی صوفیانه و أخذ، جذب و انتقال آن‌ها به متنهای پسین است.

## بیان مسأله

قابوسنامه به عنوان متنی تأثیرگذار در تکامل ادب تعلیمی فارسی، محل تقاطع اندیشه‌ها و متون گوناگون تعلیمی و عرفانی است؛ بدین نحو که به دلیل أخذ، ترشیح و انتقال عناصر، فرمی و محتوایی متون حکمی و عرفانی، از گرانیگاههای بینامتنی زنجیره متون نثر فارسی محسوب می‌شود. عنصرالمعالی به ارزش و اهمیت انسانی متون صوفیه واقف بوده (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۲۵۰)، به تناسب ابواب و موضوعات کتاب از اقوال و حکایات صوفیه به شیوه‌های مختلف بینامتنی استفاده کرده، به غنای وجوه زبانی، ادبی و تربیتی کتاب خویش افزوده است.

با توجه به اینکه متون ادبی، در روابط بینامتنی، در داد و ستدی متقابل، از وجوه مختلف زبانی، ادبی و اندیشگانی هم سود برده، نقشی کلیدی در گره‌گشایی متنی و گسترش افقهای معنایی یکدیگر ایفا می‌کنند، بررسی روابط بینامتنی قابوسنامه و اقوال مشایخ با ارائه شواهد، می‌تواند نشان دهنده تعامل سازنده آنها و نقش برجسته قابوسنامه در تطور زبان، فکر، فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی باشد.

## اهمیت و ضرورت پژوهش گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(۱) بررسی جایگاه مطالب، مفاهیم و مصطلحات مربوط به صوفیه در پیکره ادبی و اندیشگانی قابوسنامه؛

(۲) آشکار کردن ارزشهای فکری، ادبی و تربیتی اقوال صوفیه در متن قابوسنامه؛

(۳) بررسی نقش بینامتنی اقوال صوفیه در تنوع فرمی و محتوایی و جذابیت ادبی قابوسنامه؛

(۴) بررسی نقش رسانه‌ای قابوسنامه در تکامل ابعاد ادبی تربیتی و عرفانی زبان و ادب فارسی.

## روش و سؤال پژوهش

پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس نظریه بینامتنیت ژرار ژنت، داد و ستد قابوسنامه و اقوال مشایخ صوفیه مندرج در متون نثر فارسی را بررسی و با تکیه بر شواهد، این روابط را در سطوح زبانی، ادبی و اندیشگانی تحلیل کرده است، تا از این طریق، نقش متن تعلیمی برجسته و جریان‌سازی چون قابوسنامه را در تکامل متون عرفانی و حکمی فارسی نشان دهد.

نقش بینامتنی قابوسنامه به عنوان اثری برجسته در ادب فارسی، در أخذ، پرورش و انتقال آموزه‌های تعلیمی، اعتقادی و اجتماعی صوفیه چیست؟

## پیشینه پژوهش

با وجود ابواب، موضوعات، مفاهیم و مصطلحات صوفیانه در قابوسنامه، تاکنون پژوهشی، درباره جایگاه عرفان و تصوف در ساختار ادبی و تعلیمی - تربیتی آن و ارتباط بینامتنی‌اش با متون و اقوال صوفیه در متون نثر، انجام نشده است، اما اهم اشارات مرتبط با قابوسنامه و متون صوفیه از این قرار هستند:

نفیسی (۱۳۱۲)، در مقدمه «نصیحت‌نامه معروف به قابوسنامه»، عنصرالمعالی را مردی عارف مشرب، بسیار پارسا، راستگو و درستکار معرفی کرده است.

بدوی مصری (۱۳۷۷) در مقاله «قابوس‌نامه» نیز بر آن است که عنصرالمعالی در پنجاه سالگی به زهد و ورع روی آورده و این معنی از اندرزهای وی در فصول مختلف کتاب پیداست.

صادقی و رئیسی نافچی (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی تصویر شاه - انسان کامل در متون نثر تعلیمی (قابوسنامه، سیاستنامه، اخلاق ناصری، گلستان سعدی و سلوک الملوک)» معتقدند که عنصرالمعالی تحت تأثیر نگرش عرفانی و درون‌مایه ایرانی فرّه ایزدی، تزکیه نفس را لازمه پادشاهی عادلانه و اخلاق‌مدار می‌داند.

الهامی (۱۳۹۱) در مقاله «جایگاه قابوسنامه در قلمرو ادبیات تعلیمی» استفاده از آیات قرآن کریم، احادیث نبوی و سخنان اولیا و بزرگان را موجب غنای بُعد تعلیمی قابوسنامه دانسته است.

جلالت و دانش (۱۴۰۲) در مقاله «همزیستی ادب غنایی و تعلیمی در آینه تحلیل بینامتنی آثار نظامی و قابوسنامه بر اساس نظریه ژرار ژنت» معتقدند که اشتراک باورها، اعتقادات و موضوعات اجتماعی بین این دو حکیم نشان پایبندی آن‌ها به مبانی اعتقادی و اجتماعی اسلام است.

### بحث و بررسی

در نقد ادبی معاصر، «اثر ادبی» جای خود را به «متن» داده، جنبه «متنیّت» اثر مورد تأکید قرار گرفته است؛ زیرا کلمه «اثر» حاوی معنای ضمنی عقاید مؤلف، کنترل وی و مفهوم کمال زیبایی‌شناختی است. (پک و کویل<sup>۱</sup> ۲۰۰۲: ۱۷۵) معنای متن نیز دچار تحوّل اساسی و دایره شمول آن از حوزه نشانه‌های زبانی بسی فراختر شده، پدیده‌های غیرزبانی مانند تصاویر و... را نیز در بر می‌گیرد؛ بنابراین می‌توان گفت که متن عبارت است از جملات عینی و واقعی یک اثر مکتوب، جدای از تفسیر یک خواننده از ماجرا و درون‌مایه و زیرمتن آن یا اثری خاص که در معرض تحلیل قرار می‌گیرد. (بالدیک<sup>۲</sup> ۲۰۰۱: ۲۵۷)

ساختار متن، متشکل از دال‌هایی است که در هر کدام، ردّها<sup>۳</sup> با ارجاعات پایان‌ناپذیر به یکدیگر دلالت می‌کنند و در نتیجه، این جریان بی‌وقفه رفتن از دالی به دال دیگر وصول معنی را به تأخیر می‌اندازد. (پورنامداریان ۱۳۸۰: ۱۶)

ویکتور شکلوفسکی<sup>۴</sup> از میان تمامی تأثیرپذیری‌های هنری، تأثیر و تأثر متون ادبی از یکدیگر را مهمتر می‌شمارد و به نظر می‌خائیل باختین<sup>۵</sup> هر پاره‌گفتاری می‌تواند به

1. Peck & Coyle

3. Traces

5. Mikhail Bakhtin

2. Baldick

4. Viktor Shkolovsky

«مجموعه‌ای از نشانه‌ها» خواه یک گفته، شعر، ترانه، نمایش و فیلم اشاره کند. (ساسانی ۱۳۸۳: ۱۷۳) ژولیا کریستوا<sup>۱</sup> از بنیان‌گذاران نظریه بینامتنیت نیز معتقد بود که هر متن بر اساس متونی که خواننده قبلاً خوانده معنا می‌دهد. تعبیر «روابط بینامتنی» یا «ارجاعات بینامتنی» یا هر تعبیر دیگری که معنای متن، و فهم آن را منوط به رجوع به متنهای دیگری کند، در مبحث بینامتنیت جای می‌گیرد. (همان: ۱۸۱)

## بینامتنیت

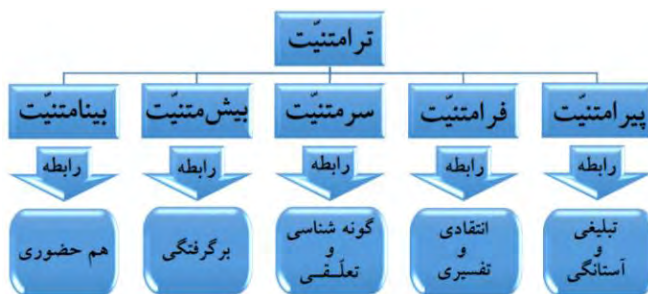
بینامتنیت<sup>۲</sup> به عنوان رویکردی دقیق و علمی در بررسی روابط متون به عنوان عناصر سازنده کهکشان متنها (نامور مطلق ۱۳۹۴: ۱۲)، به روابط گوناگون هر متن با سایر متون از طریق نقل قولها، تلمیحات و... اطلاق می‌شود که در آن هر متنی یک بینامتن<sup>۳</sup>؛ یعنی جایگاهی از تلاقی متون بی‌شمار است. (داد ۱۳۸۲: ۴۲۴-۴۲۳) این نظریه، «متن» را از حصاری که ساختگرایان به دور آن تنیده بودند و آن را فارغ از هر گونه تعامل و روابط بیرونی تلقی می‌کردند، نجات داد و به امکان گشایی و فهم همه جانبه آن توسط متون متقدم و متأخر اشاره کرد. (نامور مطلق ۱۳۹۴: ۱۳ و ۱۴)

ژرار ژنت<sup>۴</sup> اصطلاح «ترامتنیت<sup>۵</sup>» را بر مجموعه روابط متون اطلاق کرد و هر چیزی را که پنهانی یا آشکار، متن را در ارتباط با دیگر متنها قرار دهد، در حوزه ترامتنیت قرار داد. (نامور مطلق ۱۳۹۵: ۲۱) ترامتنیت به پنج دسته پیرامتنیت<sup>۶</sup>، فرامتنیت<sup>۷</sup>، سرمتنیت<sup>۸</sup>، بیش‌متنیت<sup>۹</sup> و بینامتنیت<sup>۱۰</sup> تقسیم می‌شود.

---

1. Julia Kristeva  
3. Intertext  
5. Transtextuality  
7. Metatextuality  
9. Hypertextuality

2. Intertextuality  
4. Gerard Genette  
6. Paratextuality  
8. Architextuality  
10. Intertextuality



### تصویر شماره ۱: انواع ترامتنیت

بینامتنیت از نظر ژنت، رابطه‌ای بر اساس «حضور یک متن در متنی دیگر» (آلن ۱۳۹۷: ۱۴۴) است؛ بنابراین حضور مستقیم یا غیرمستقیم عناصر یک متن در متنی دیگر که تأثیر و تأثر آن‌ها را تأیید کند، می‌تواند نشانه وجود رابطه بینامتنیت میان آن‌ها باشد.

### انواع بینامتنیت

**الف) بینامتنیت صریح:** در این رابطه، «متن به شکل مستقیم و صریح از متن دیگر یاد می‌کند» (ساسانی ۱۳۸۴: ۴۹)؛ یعنی مؤلف، عناصری از متن متقدم را در متن متأخر عیناً نقل و گاهی با علائمی از قبیل گیومه و... متمایز می‌سازد یا آن را به دلیل آشکاری و شهرت، بدون ارجاع در اثر خود می‌گنجاند. این نوع بینامتنیت در ادب فارسی و عربی شامل نقل قول، تضمین، استشهاد، اقتباس، درج، عقد، ارسال المثل و... می‌شود.

**ب) بینامتنیت ضمنی:** در این نوع بینامتنیت، فقط خواننده آشنا به مآخذ با تکیه بر نشانه‌های دلالت‌گر، می‌تواند داد و ستد فکری و معنایی بین متون را کشف کند. این

نوع بینامتنیت در ادب فارسی و عربی انواعی چون اشارات، تلمیحات، کنایات، ترجمه هنری، حلّ و... را در بر می‌گیرد.

**ج) بینامتنیت پنهان:** در این نوع بینامتنیت، عناصرِ متنِ پیشین، عیناً یا به صورت پنهان، در متنِ پسین حضور می‌یابد. ترجمه عینی، درج مطلب بدون ارجاع و انواع سرقت ادبی از قبیل انتحال، مسخ و اغاره، سلخ و المام، از نمونه‌های بینامتنیت پنهان در ادب فارسی و عربی به شمار می‌روند.

### شرایط مطالعه رابطه بینامتنی

مطالعه روابط بینامتنی مستلزم شرایط زیر است:

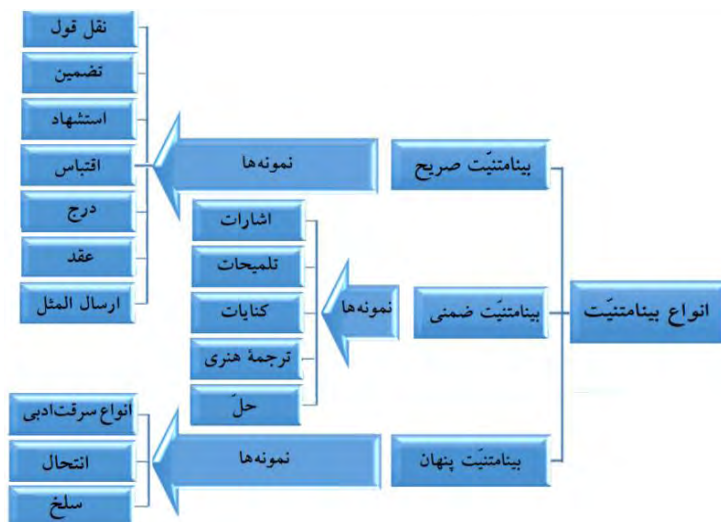
- وجود متن‌ها و تمرکز بر روی «متنیت» آنها؛
- وجود قرائن و شواهد دالّ بر ارتباط بین متون؛
- وجود رابطه هم‌حضوری بین متون. (نامور مطلق ۱۳۹۵: ۳۳ و ۳۴)

### مراحل مطالعه رابطه بینامتنی

مراحل مطالعه روابط بینامتنی عبارت است از:

- ارائه دلایل مبتنی بر تأثیرپذیری متن؛
- شناسایی، جمع‌آوری و احصاء شواهد هم‌حضوری و اشتراک؛
- دسته‌بندی و گونه‌شناسی عناصر هم‌حضور برای تعیین میزان و نوع هم‌حضوری؛
- تحلیل موارد هم‌حضوری از دید فرم و محتوا؛
- تعیین رابطه کلان متون مورد بررسی. (همان: ۳۵ - ۳۷)





تصویر شماره ۲: انواع بینامتنیت

## اهمیت و نقش مخاطب در بینامتنیت

بینامتنیت معلول اجتناب ناپذیر وجود قوه نطق در آدمی، تظاهر مکتوب و ملفوظ آن به عنوان نموده‌های عینی نظام زبان و نقش رسانگی آن بین افراد و نسل‌ها است که باعث وجود ارجاعات متقابل بین متون می‌شود؛ بنابراین مؤلف، شارح یا منتقد تعیین‌کننده معنای قطعی و نهایی متن نیستند بلکه خواننده با تشخیص ارجاعهای مستقیم و غیرمستقیم به خوانش خاصی از معنای چند لایه‌ای از متن می‌رسد (ساسانی ۱۳۸۴: ۵۴) که متأثر از حال و هوا و بافت حاکم بر زمان و مکان مطالعه متن است. (پورنامداریان ۱۳۸۰: ۱۷)

خواننده در فرایندی خلاق، دانش خود را از متون پیشین به گفت و گو با متن جدید وا می‌دارد یا با آن دانش، به گفت و گو با متن می‌رود تا به فهمی از متن دست یابد؛ فهمی که از سویی وامدار متون پیشین است و از این رو می‌تواند اشتراکاتی با

خوانش‌های دیگر مخاطبان داشته باشد و از سوی دیگر به دلیل مشارکت فعال خواننده در پر کردن شکاف‌های متن<sup>۱</sup>، منحصر به خود وی باشد.

### عنصرالمعالی و قابوسنامه

کتب حاوی امثال و حکم و مواعظ از قبیل قابوسنامه، نقش مهمی در فهم اقوال، تعالیم و اطوار صوفیه و درک مقاصد و مطالب آن‌ها دارند و احاطه بر تمام موارث روحانی صوفیه بدون توجه به آن‌ها ممکن نیست. (زرین کوب ۱۳۸۱: ۱۳۰)

عرفان و تصوف به معنای اخص آن از دوره سلجوقیان نضج و تکامل یافت؛ بنابراین می‌توان گفت که معنا و معناگرایی در ادب فارسی تا اوایل قرن پنجم بیشتر پیرامون مسائل اخلاقی، حکمی و تعلیمی می‌چرخیده است تا مسائل عرفانی صرف. ادب عرفانی فارسی که با ظهور سنایی یکی از مهمترین ادوار تحول خود را پشت سر می‌گذاشت، با اخذ مسائل حکمی و تعلیمی و درج و حل آن در خود، راه تکامل را پیمود و تصویری جدید از معنا و معناگرایی ارائه داد. (مجتبی ۱۳۸۸: ۱۲۱/۱ - ۱۲۲)

پیش از شعرای بزرگ عرفان و تصوف ایران، اندیشه‌های حکمی - تعلیمی و فرهنگی را نویسندگان چیره‌دست متون تعلیمی نثر فارسی و عربی آماده کرده بودند، تا بنای رفیع عرفان و تصوف فارسی بر آن استوار شود و به بار نشیند؛ بنابراین بررسی روابط بینامتنی اقوال و امثال مشایخ با متون مثنوی چون قابوسنامه می‌تواند ما را با برخی از سرچشمه‌های اسلامی، ایرانی و انیرانی متون صوفیه در حوزه تعلیم و تربیت آشنا کند و چگونگی تطور آن‌ها را در تاریخ ادب فارسی و میزان نوآوری و نحوه استفاده از آن‌ها را نشان دهد.

حکیم عنصرالمعالی از ادبای جامع‌الأطراف نثر پارسی است که موضوعات گوناگون سیاسی، اجتماعی، حقوقی، مردم‌شناختی، فنی، ادبی، تربیتی و... را در

س ۲۰ - ۷۶ پاییز ۱۴۰۳ - تعامل بینامتنی قابوسنامه و اقوال پیران صوفیه .../ ۵۷

فصول چهل و چهارگانه قابوسنامه درج کرده است. بخش اعظم موضوعات اجتماعی قابوسنامه درباره آداب معاشرت و دوستی، ترتیب زندگانی، کسب فضائل و تهذیب خصائل است. (رضازاده شفق ۱۳۶۹: ۲۳۶) او در تبویب و تنظیم الگوی ادبی - تربیتی خود، علاوه بر اختصاص باب چهل و چهار به مطالب عرفانی، در جای جای کتاب از زبان، بیان و اندیشه مشایخ به صورتهای آشکار، ضمنی و پنهان سود برده و بر گستره و غنای ادبی و تعلیمی اثر خویش افزوده و آنها را به متون پس از خود منتقل کرده است.

مشرب فتوت وی از بررسی مطالب قابوسنامه بویژه باب چهل و چهارم به خوبی آشکار می شود؛ چنانکه خود وی می گوید:

«بدان که جوانمردی عیاری آن بود که او را از آن چند گونه هنر بود: یکی آن که دلیر و مردانه و شکیباً بود به هر کاری و صادق الوعد و پاک عورت و پاکدل بود و زیان کسی به سود خویش نکند و زیان خود از [بهر سود] دوستان روا دارد و بر اسیران دست نکشد و اسیران و بیچارگان را یاری دهد و بد بدکنان از نیکان باز دارد و راست شنود چنانکه راست گوید و داد از تن خود بدهد و بر آن سفره که نان خورد، بد نکند و نیکی را بدی مکافات نکند و از زنان ننگ دارد و بلا راحت بیند.» (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۲۴۷)

وی درباره اهمیت کم آزاری نیز گفته است: «اصل مردمی، گفته اند که کم آزاری است؛ پس اگر مردمی، کم آزار باش.» (همان: ۳۸) او در اهمیت پرهیزگاری نیز گفته است: «پرهیزگار بی دانش را زاهد مدان.» (همان: ۳۶) و «بر زهد و توحید اگر قادر باشی، تقصیر مکن که به هر دو جهانت نیکویی رسد.» (همان: ۱۹۱)

## تصوف

«تصوف» را از ماده «صوف» بر وزن «تَفَعَّل» به معنی «پشمینه پوشی» دانسته اند. (کاشانی، ۱۳۸۱: ۶۵) در اصطلاح عبارت است از:

«پاکیزه گرداندن قلب از موافقت مردم، دوری از اخلاق طبیعی، و سست گردانیدن صفات بشری، و پرهیز از خواسته‌های نفسانی و دریافت صفات روحانی و پیوند با علوم حقیقی و کاربست آنچه که برای جاودانگی ضروری است و خیرخواهی برای تمام امت و وفاداری حقیقی نسبت به خداوند تعالی و پیروی از رسول خداوند(ص) در شریعت.» (الجرجانی ۱۴۲۴: ۴۷)

تصوّف سبک خاصی از حیات، مبتنی بر افکار و رفتارهای خاص ناشی از نگاه اعتقادی و معرفتی به هستی، انسان و رابطه آن دو در راستای رسیدن به سعادت دوجوانی و وصال معشوق حقیقی است و این امر در ادوار، سرزمینها و زبانهای گوناگون به دلیل رنگ پذیری از منابع دینی و فرهنگی مختلف شکلها، اسامی، ساختارها و راه و رسمهای گوناگونی به خود گرفته است؛ بنابراین «تصوّف را جریان روحانی عظیمی که از میان همه ادیان می‌گذرد، خوانده اند.» (شیمل ۱۳۸۱: ۳۶)

## خاستگاه تصوّف

منشأ طریقه صوفیه حاجت درونی انسان برای برقراری رابطه مستقیم با مبدأ وجود و معبود خویش است؛ رابطه‌ای دو سری که خدا و انسان را به هم پیوند دهد. (زرین کوب ۱۳۸۱: ۳۰) برخی از مبادی و اصول تصوّف اسلامی با پاره‌ای از افکار و عقاید غیراسلامی مناسبات و اشتراکاتی دارد. اما این شباهت آشکار کننده منشأ تصوّف نیست (همان: ۱۴)؛ زیرا زهد، عبادت، ترک دنیا و تعالیم اشراقی که از پایه‌های مهم تصوّف است، پیش از اسلام بین مذاهب و اقوامی چون عیسوی‌ها، زردشتی‌ها، مانوی‌ها و حکمای ایران وجود داشت، (کاشانی ۱۳۸۱: ۸۶) اما تصوّف و عرفان اسلامی، از بُعد نظری و عملی ریشه در قرآن، سنت و سیرت عملی پیامبر اکرم(ص) و امامان شیعه به‌ویژه علی(ع) که بسیاری از صوفیان سلسله خود را به او می‌رسانند، دارد. (اعوانی و همکاران ۱۳۸۷: ۱۵/۴۰۶) منشأ اجتماعی و اخلاقی تصوّف نیز زهد و پرهیز بوده است که بعدها با عقاید و آراء حکمی و اشراقی آمیخته شده است. (زرین کوب ۱۳۸۱: ۱۷۴)

## جریان‌های تصوف

در نیمه دوم قرن سوم هجری در ایران جریان‌های فکری، روحی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی وجود داشت که وجه مشترک آن‌ها صبغه زهد و تصوفشان بوده. این جریان‌ها عبارتند از: الف) مذهب کرامیه؛ ب) مذهب ملامتیه؛ ج) مذهب صوفیه؛ د) مذهب اصحاب فتوت. (شفیعی کدکنی ۱۳۸۶: ۲۱ - ۲۳)

در تعریف فتوت گفته‌اند: «الْفُتُوَّةُ فِي اللُّغَةِ، السَّخَاءُ وَ الْكِرْمُ وَ فِي اصْطِلَاحِ اَهْلِ الْحَقِيقَةِ هِيَ اَنْ تُؤَثِّرَ الْخَلْقَ عَلٰى نَفْسِكَ بِالْدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ.» (الجرجانی ۱۴۲۴: ۱۳۵) تصوف اصحاب فتوت، با نگاهی مردم‌گرایانه، ایثار و دور از جنبه‌های شخصی است. (شفیعی کدکنی ۱۳۸۶: ۲۵)

درباره اقسام فتوت گفته‌اند: «فتوت سه قسم است: قسمی با خود، قسمی با خلق و قسمی با حق: قسم حق آن است که به توان خود در بندگی بکوشی و قسم خلق آن است که به عیبی که از خود دانی، ایشان را نیفکنی و نگویی و قسم خود آن است که تسویل نفس خود را و آرایش وی نپسندی.» (انصاری ۱۳۷۲: ۱/۲۶۱)

با اینکه سرچشمه‌های فتوت اسلامی را به حیات فکری، اعتقادی و عملی پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) می‌رسانند، (میبدی ۱۳۸۲: ۶۶۸/۵) وجود نشانه‌های متعدد در متون دینی، تاریخی و ادبی فارسی و عربی، حاکی از رواج عیاری و جوانمردی در میان ایرانیان و اعراب پیش از اسلام است. (اعوانی و همکاران ۱۳۸۷: ۱۵/۵۱۰) در دوره اسلامی اهل فتوت با نامهایی چون عیار، جوانمرد، سالوک، فتی، شطّار، رند، درویش و آخی شناخته می‌شدند. (همانجا) برخلاف زهاد قدیم که غالباً فقیه، اهل قرآن و حدیث بودند، صوفیان بیشتر پیشه‌ور و بازاری بودند؛ چنانکه تشکیلات اصناف، مجمع اهل تصوف بود. (زرین کوب ۱۳۸۱: ۶۶)

## ادبیات تصوف

احوال شورانگیز و شررامیز صوفیانه در زبان و منطق روزمره در نمی‌گنجید و مراتب ادبیت را یکی پس از دیگری در می‌نوردید و در پیوستاری که یک سوی آن نثر مرسل و سویه دیگر آن شعر فتی بود، انواع مختلفی چون نثرهای موزون، مسجع و

شاعرانه، غزل‌های پرشور رازآلود و... را پدید می‌آورد، اما ادب عرفانی ایران به شور و هیجان غزل‌های ناشی از سکر و جذبۀ محدود نمی‌شود بلکه رنگ تعلیم، شکل موعظه و تحقیق، قصه و تمثیل هم می‌پذیرد، در تمام انواع ادبی از غزل، مدیحه، حماسه، اخلاق، سیرت و تذکره مجال آزمایش دارد و تحول آن تابع طلوع و افول احوال و قلوب است. (زرین‌کوب ۱۳۸۰: ۲۶۷)

در انواع ادبی ایران اسلامی گونه‌ای جدید به نام «ادبیات عرفانی» متولد شد که از سویی عهده دار تعلیم و تربیت، و ترویج فرهنگ، اخلاق، مذهب و انسانیت بود و از سوی دیگر رابطه عاشقانه وی را با معشوقی فناپذیر و ازلی و ابدی ترسیم می‌کرد. این ادبیات محکمترین حلقه پیوندی است که فرهنگ ایران را با تمام آنچه در ادبیات دنیا انسانی و جهانی است، ارتباط می‌دهد. (همان: ۲۳۲)

### کارکرد فرهنگی ادبیات تصوف

میراث شگرف صوفیه در فرهنگ و آداب و امثال و تربیت مسلمانان جهان تأثیری عظیم داشته‌است؛ سرمایه عمده این میراث در حقیقت عرفان و ادب آنان است که بررسی ارزش و کارکرد آن برای دریافت پایه واقعی فرهنگ اسلامی ضرورت دارد. (زرین‌کوب ۱۳۸۱: ۳۳)

ادبیات عرفانی، ادب کلاسیک ایران را از قیود مرز، نژاد، محیط، طبقه و هر چه تصنعی، تقلیدی و غیراخلاقی است، منزّه کرد و آن را به سطح آرمان‌های انسانی، معرفت جهانی و بُعد وجدانی بالا برد. از مختصات بارز این ادبیات، توجه به احوال طبقات محروم و درماندگان برای تصویر بی عدالتیهای اجتماعی است. (زرین‌کوب ۱۳۸۰: ۲۳۳)

### کارکرد تربیتی ادبیات تصوف

ادب عرفانی، گاه با قلمرو ذوق و گاه با دنیای عقل و فکر خواننده؛ یعنی عرفان، حکمت، موعظه و تربیت صوفی، سیرت و اقوال مشایخ و تأویل قرآن و حدیث سر

س ۲۰ - ش ۷۶ - پاییز ۱۴۰۳ - تعامل بینامتنی قابوسنامه و اقوال پیران صوفیه .../۶۱

و کار دارد. (زرین کوب ۱۳۸۱: ۱۲۹) هدف تربیت در نزد صوفی پرورش انسان کامل است که در شریعت، طریقت و حقیقت تمام است. (همان: ۹۰)

## کارکرد دینی و اعتقادی ادبیات تصوف

بیان صوفیه درباره توحید، که مفهومتر و مقبولتر از احتجاجات فلاسفه بود، در تهذیب اخلاق و تعلیم حقایق اسلام تأثیری بسیار داشت؛ (همان: ۱۶۵) چنانکه گفته‌اند: «چون از قرآن و اخبار گذشتی، هیچ سخن بالایی سخن مشایخ طریقت نیست... که سخن ایشان نتیجه کار و حال است، نه ثمره حفظ و قال... از علم لدنی است نه از علم کسبی... که ایشان ورثه انبیاء‌اند.» (عطار نیشابوری ۱۳۸۳: ۴)

## شواهد بینامتنی دادوستد قابوسنامه و اقوال پیران صوفیه

\* «سپاس خداوند نعمت واجب است بر همه کس بر اندازه فرمان، نه بر اندازه استحقاق که اگر همگی خویش شکر سازد، هنوز حق شکر یک جزو از هزار جزو نگزارد باشد.» (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۱۶)

ابوسعید ابوالخیر:

بی تو جانا قرار نتوانم کرد احسان تو را شمار نتوانم کرد  
گر بر تن من زفان شود هر مویی یک شکر تو از هزار نتوانم کرد  
(ابن منور ۱۳۸۱: ۱۹)

نوع تعامل: اخذ؛ نوع بینامتنیت: ضمنی. (عنصرالمعالی شعر فوق را در متن قابوسنامه «حل» کرده است)

\* «اگر خواهی که بنده تو، تو را طاعت دارد، تو از طاعت خداوند خویش مگریز.»  
(عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۱۶)

سری سقطی: «مَنْ أَطَاعَ مَنْ فَوْقَهُ، أَطَاعَهُ مَنْ دُونَهُ.» (السلمی ۱۴۲۴: ۵۶)

نوع تعامل: اخذ؛ نوع بینامتنیت: ضمنی. (عنصرالمعالی سخن ابوسعید را ترجمه هنری کرده است)

\* «آفریدگار چون خواست که جهان آباد ماند، اسباب نسل پدیدکرد در شهوتِ جانور.» (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۲۴)

«خَلَقَ لَكَ شَهْوَةَ الْجَمَاعِ، حَتَّى تُجَامِعَ فَيَبْقَى نَسْلُكَ (الغزالی ۱۴۱۹: ۱۷۲/۴)؛ نیز «لَوْ انْقَطَعَتْ شَهْوَةُ الْوَقَاعِ لَانْقَطَعَ النَّسْلُ.» (همان: ۹۰/۳)

نوع تعامل: انتقال؛ نوع بینامتنیت: ضمنی. (غزالی بخشی از سخنِ عنصرالمعالی را ترجمه هنری کرده است)

«و شهوتِ فَرْجِ، بقای نسل راست؛ که چون وجودِ دایم ممکن نبود، دوامِ وجودِ او در دوامِ وجودِ نوعِ او بستند.» (عین‌القضات همدانی ۱۳۷۷: ۲۶۱/۱)

نوع تعامل: انتقال؛ نوع بینامتنیت: ضمنی. (سخنِ عین‌القضات به سخنِ عنصرالمعالی تلمیح دارد)

\* «آنچه روزی تو باشد به تو رسد؛ که روزی مقسوم است؛ به هر کس آن رسد که در ازل قسمت کرده شده است.» (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۲۶)

«روزی در ازل مُقَدَّر است و هرکس را آنچه هست مقسوم.» (سجاسی ۱۳۶۸: ۲۸۹)

نوع تعامل: انتقال؛ نوع بینامتنیت: صریح. (سجاسی مضمون سخنِ عنصرالمعالی را اقتباس کرده است)

\* «هر که را زبان خوشتر، هواخواهش بیشتر.» (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۲۸)

«هر کس که در صحبت خوشخوی تر، یاران و متابعان او بیشتر.» (سهروردی ۱۳۸۴: ۱۶۹)

نوع تعامل: انتقال؛ نوع بینامتنیت: صریح. (سهروردی مضمون سخنِ عنصرالمعالی را اقتباس کرده است)

\* «سخنِ ناپرسیده مگوی.» (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۲۸)

«ادبُ اندر گفتار آن است که ... تا چیزی از وی نپرسند، نگوید.» (هجویری ۱۳۸۳: ۵۲۵)

نوع تعامل: انتقال؛ نوع بینامتنیت: صریح. (هجویری مضمون سخنِ عنصرالمعالی را اقتباس کرده است.)



س ۲۰ - ۷۶ - پاییز ۱۴۰۳ - تعامل بینامتنی قابوسنامه و اقوال پیران صوفیه .../۶۳

\* «جزای نیک و بد هم اندر این جهان به تو رسد.» (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۲۹) نیز  
«مکافات نیک و بد هم بدین جهان می یابی.» (همان: ۳۰)

گفته اند: «المکافاهُ فی الطَّبیعَةِ واجِبَةٌ.» (نسفی ۱۳۸۱: ۲۱۶)  
نوع تعامل: انتقال؛ نوع بینامتنیت: ضمنی. (نسفی مثلِ موردِ استفادۀ عنصرالمعالی را  
ترجمۀ هنری کرده است)

\* «خویشتن را به نیکویی و نیکوکاری به مردم نُمای و چون نُمودی بخلافِ نُموده  
مباش.» (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۳۲)

بایزید بسطامی: «یا چنان نُمای که باشی یا چنان باش که نُمایی.» (سهلگی ۱۳۸۴: ۲۰۲)  
نوع تعامل: اخذ؛ نوع بینامتنیت: صریح. (عنصرالمعالی مضمون سخن بایزید را اقتباس  
کرده است)

«چنان نُمای که باشی و چنان باش که نُمایی.» (انصاری ۱۳۷۲: ۴۲۰/۱)  
نوع تعامل: اخذ؛ نوع بینامتنیت: صریح. (عنصرالمعالی مضمون سخن عبدالله انصاری  
را اقتباس کرده است)

ابوعلی دقاق: «الصدقُ أن تكونَ معَ النَّاسِ کَمَا تَرَى مِن نَفْسِكَ أَوْ تَرَى مِن نَفْسِكَ کَمَا  
تَکون.» (القشیری ۲۰۰۰: ۳۳۹)

نوع تعامل: اخذ؛ نوع بینامتنیت: ضمنی. (عنصرالمعالی مضمون سخن ابوعلی دقاق  
را ترجمۀ هنری کرده است)

\* «راست به دروغ مانند مگوی.» (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۴۱)  
عبدالله انصاری: «راستی که به دروغ مانند مگوی.» (مستوفی ۱۳۶۲: ۶۶۳)

نوع تعامل: اخذ؛ نوع بینامتنیت: پنهان. (عنصرالمعالی سخن عبدالله انصاری را بدون  
اشاره به نام وی آورده است)

\* «خاموشی دوم سلامت است.» (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۴۷)  
«الصَّمْتُ سلامَةٌ.» (القشیری ۲۰۰۰: ۲۰۸)

نوع تعامل: اخذ؛ نوع بینامتنیت: ضمنی. (عنصرالمعالی سخن قشیری را ترجمۀ هنری  
کرده است.)

\* «هرچه بگویی نا اندیشیده مگوی و همیشه اندیشه را مقدّم گفتار دار تا بر گفته  
پشیمان نشوی.» (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۴۷)

یحیی بن معاذ: گفت: «هر که سخن گوید پیش از آن که بیندیشد، پشیمانیش باز آرد.» (عطار نیشابوری ۱۳۸۳: ۳۲۴)

نوع تعامل: اخذ؛ نوع بینامتنیت: ضمنی. (سخن عنصرالمعالی به گفته یحیی بن معاذ تلمیح دارد)

نخست اندیشه کن آنگه سخن گو بسی پرسیدن و گفتن مکن خو  
(عطار نیشابوری ۱۳۸۶: ۲۲۳)

نوع تعامل: انتقال؛ نوع بینامتنیت: صریح. (عطار سخن مثنوی عنصرالمعالی را به نظم کشیده است = عقد)

\* «اگر خواهی با بروی باشی آزم را پیشه کن.» (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۵۴)  
یحیی بن معاذ: «مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ تَوْبَهُ سَتَرَ عَنِ النَّاسِ عَيْبَهُ.» (ابن حمدون ۱۹۹۶: ۲۳۱/۲؛  
الحصری القيروانی ۱۴۲۴: ۴/۱۶۸)

نوع تعامل: اخذ؛ نوع بینامتنیت: ضمنی. (عنصرالمعالی سخن یحیی بن معاذ را ترجمه هنری کرده است)

\* «گله دشمنان با دوستان کنند.» (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۶۲)

«شکایت بیگانگان با دوستان کنند.» (مستملی بخاری ۱۳۷۳: ۶۲/۱)

نوع تعامل: اخذ؛ نوع بینامتنیت: پنهان (عنصرالمعالی سخن مستملی بخاری را بدون اشاره به نام وی آورده است).

\* «اگر خواهی که از شمار آزادان باشی، طمع را در دل خویش جای مده.»  
(عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۵۵)

ابن خبیب انطاکی: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعِيشَ حُرًّا أَيَّامَ حَيَاتِهِ فَلْيُسْكِنِ الطَّمْعَ قَلْبَهُ.» (الزمخشری  
۱۴۱۰ ج ۳: ۴۳۲)

نوع تعامل: اخذ؛ نوع بینامتنیت: پنهان (عنصرالمعالی ترجمه ای عینی از سخن ابن-  
خبیب بدون اشاره به نام گوینده، ارائه کرده است).

\* «متواضعی نعمت ایزدی است که کس برو حسد نبرد.» (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۷۹)

«التَّوَّاضِعُ نِعْمَةٌ لَا يُحْسَدُ عَلَيْهَا.» (القشیری ۲۰۰۰: ۲۴۴)

نوع تعامل: اخذ؛ نوع بینامتنیت: پنهان (عنصرالمعالی سخن قشیری را بدون اشاره به  
نام گوینده، ترجمه عینی کرده است).

س ۲۰ - ش ۷۶ - پاییز ۱۴۰۳ - تعامل بینامتنی قابوسنامه و اقوال پیران صوفیه ... / ۶۵

«اگر وصالی بود که بعد از آن فراقی خواهد بود، آن وصال خود از فراق بتر بود.»  
(عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۸۱)

«الفراق بعد الوصال أشد من كل عذاب.» (مستملی بخاری ۱۳۷۳: ۲ / ۴۷۸)  
نوع تعامل: اخذ؛ نوع بینامتنیت: ضمنی (عنصرالمعالی سخن مستملی بخاری را ترجمه هنری کرده است.)

«نخست چشم بیند، آنگه دل پسندد.» (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۸۱)  
«هر چه چشم نبیند، دل نخواهد.» (مبیدی ۱۳۸۲: ۲۶/۵)  
نوع تعامل: انتقال؛ نوع بینامتنیت: صریح (مبیدی سخن عنصرالمعالی را اقتباس کرده است.)

«شیخ ابوسعید بوالخیر رحمه الله گفته است که: آدمی را از چهار چیز ناگزیر بود: اول نانی، دوم خُلُقانی، سوم ویرانی و چهارم جانانی.» (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۸۲)  
نوع تعامل: اخذ؛ نوع بینامتنیت: صریح. (عنصرالمعالی از ابوسعید ابوالخیر عیناً نقل قول کرده است.)

«یا آدم... رو در آن خاکدان بنشین و به نانی و خُلُقانی و ویرانی قناعت کن.» (مبیدی ۱۳۸۲: ۲۹۸/۳)  
نوع تعامل: انتقال؛ نوع بینامتنیت: صریح. (مبیدی سخن عنصرالمعالی را اقتباس کرده است.)

«حکیمان خواب را موت الأصغر خوانند.» (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۹۰)  
«خواب موت اصغر است.» (کاشانی ۱۳۸۱: ۲۸۲)  
نوع تعامل: انتقال؛ نوع بینامتنیت: پنهان. (کاشانی عبارت مذکور را بدون اشاره به نام گوینده، ذکر کرده است.)

«هرگز سوگند بدروغ و راست مخور.» (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۱۱۰)  
حارث محاسبی: «به خدای سوگند یاد نکنی، نه به راست و نه به دروغ.» (عطار نیشابوری ۱۳۸۳: ۲۳۵)  
نوع تعامل: اخذ؛ نوع بینامتنیت: صریح. (عنصرالمعالی سخن حارث محاسبی را اقتباس کرده است.)

\* «اگر خواهی که با خواستهٔ بسیار، درویش نباشی، حسود و آزمند مباش.»  
(عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۱۲۰)

حارث محاسبی: «الحریصٌ فقیرٌ وَّ اَنْ مَلَّكَ الدُّنْیَا.» (ابن‌حمدون ۱۹۹۶: ۱/ ۲۴۵)  
نوع تعامل: اخذ؛ نوع بینامتنیت: ضمنی. (عنصرالمعالی سخن حارث محاسبی را ترجمهٔ هنری کرده است.)

\* «بسیار دوست کم‌دشمن باش و لکن با صد هزار دوست، یک دشمن مکن.»  
(عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۱۴۷)

ابوسعید ابوالخیر: «هزار دوست اندکی باشد و یک دشمن بسیار بود.» (ابن‌منور ۱۳۸۱: ۲۸۴/۱)

نوع تعامل: اخذ؛ نوع بینامتنیت: صریح. (عنصرالمعالی سخن ابوسعید را اقتباس کرده است.)

حسن بصری: «لَا تَشْتَرِ عَدَاوَةَ رَجُلٍ بِمَوَدَّةِ آلفِ رَجُلٍ.» (المکی ۱۴۱۷: ۲/ ۳۷۶)  
نوع تعامل: اخذ؛ نوع بینامتنیت: ضمنی. (عنصرالمعالی سخن حسن بصری را ترجمهٔ هنری کرده است.)

\* «با گردنکشان گردنکش باش.» (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۱۴۹)  
«قَبِلَ لَابِنِ الْمُبَارَكِ: مَا التَّوَاضُّعُ؟ فَقَالَ: التَّكْبَرُ عَلَى الْمُتَكَبِّرِينَ.» (المکی ۱۴۱۷، ج ۲: ۸۹،  
الأبی ۱۴۲۴، ج ۴: ۱۲۷)

نوع تعامل: اخذ؛ نوع بینامتنیت: ضمنی. (عنصرالمعالی سخن ابن مبارک را ترجمهٔ هنری کرده است.)

یحیی بن معاذ: «التَّكْبَرُ عَلَى الْمُتَكَبِّرِ تَوَاضُّعٌ.» (الثعالبی ۲۰۰۳: ۲۴۲)  
نوع تعامل: اخذ؛ نوع بینامتنیت: ضمنی. (عنصرالمعالی سخن یحیی بن معاذ را ترجمهٔ هنری کرده است.)

بشر حافی: «التَّكْبَرُ عَلَى الْمُتَكَبِّرِ مِنَ التَّوَاضُّعِ.» (ابن‌الملقن ۱۴۰۶: ۱۱۲)  
نوع تعامل: اخذ؛ نوع بینامتنیت: ضمنی. (عنصرالمعالی سخن بشر حافی را ترجمهٔ هنری کرده است.)

\* «آخر همه تمامها نقصان شناس.» (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۱۹۹)  
«الزِّيَادَةُ عَلَى الْكَمَالِ نُقْصَانٌ.» (مولوی ۱۳۸۱: ۲۱۹)

س ۲۰ - ۷۶ پاییز ۱۴۰۳ - تعامل بینامتنی قابوسنامه و اقوال پیران صوفیه .../۶۷

نوع تعامل: انتقال؛ نوع بینامتنیت: ضمنی. (مولوی ترجمه ای هنری از سخن عنصرالمعالی ارائه کرده است.)

\* «هر که درم را از خویشتن عزیزتر دارد، زود از عزیزی به ذلیلی اوفتد.» (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۱۹۹)

حسن بصری: «مَا أَعَزَّ أَحَدُ الدَّرَاهِمِ إِلَّا أَذَلَّهُ اللَّهُ.» (الزَمْخَشَرِي ۱۴۱۰: ۱۴/۵؛ الشَّعْرَانِي ۱۴۲۴: ۴۷)

نوع تعامل: اخذ؛ نوع بینامتنیت: ضمنی. (عنصرالمعالی ترجمه ای هنری از سخن حسن بصری ارائه کرده است.)

حسن بصری: «به خدا که زر و سیم را کس دوست و عزیز ندارد، که نه خدای عزَّ وَجَلَّ او را خوار گرداند.» (عطار نیشابوری ۱۳۸۳: ۳۹)

نوع تعامل: تداوم؛ نوع بینامتنیت: صریح. (عطار سخن حسن بصری را نقل قول کرده است.)

\* «گفته اند: مَنْ طَلَبَ الْكُلَّ فَاتَهُ الْكُلُّ.» (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۲۱۶)

«مَنْ طَلَبَ الْكُلَّ فَاتَهُ الْكُلُّ.» (میبدی ۱۳۸۲: ۲۶/۵)

نوع تعامل: انتقال؛ نوع بینامتنیت: صریح. (میبدی از این مثل برای تأکید و تقریر مطلب خویش سود برده است)

\* «اگر چنانکه خداوند کوچک بود، به کوچک مَشْمَر؛ که مثال پادشاه زادگان بر مثال

بچه مرغابی باشند و بچه مرغابی را شنا نباید آموخت.» (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۲۱۸)

«در مثل گویند: بَطُّبِجَه را آشنا نباید آموخت؛ که او آشنا کردن از شکم مادر بیرون- آورده است.» (ژنده پیل ۱۳۵۰: ۲۸۷/۱)

نوع تعامل: انتقال؛ نوع بینامتنیت: صریح. (احمد جام از این مثل برای تأکید و تقریر مطلب خویش سود برده است.)

\* «اندر هر کاری که بخواهی کردن، نُخُسْت با خرد مشورت کن؛ که وزیرالوزراء

پادشاه خرد است.» (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۲۲۷)

«وزیر پادشاه را به مثبت عقل است دل را؛ چنانکه دل را از عقلی کامل ناگزیر است

تا به مشاورت او در ممالک بدن تصرف کند و مصالح کلی و جزوی بدین رعایت

کند، پادشاه را از وزیری عالم عادل منصف متمیز کافی امین واقف جهاننیده کاردان

صاحب همّت صاحب رای بامروّت نیکو خُلُق دیندارِ متدینِ پاک اعتقادِ مشفق، ناگزیر است که در جمله احوال در خصوص و عموم با او مشاورت کند.» (نجم‌الدین رازی ۱۳۸۰: ۴۵۰)

نوع تعامل: انتقال؛ نوع بینامتنیت: صریح. (نجم‌الدین رازی از این مثل که در کتب معتبر امثال آمده است: «قیل فی المثل: العقلُ وزیرٌ ناصحٌ.» (الموردی ۱۴۲۵: ۳۲)، برای تبیین مطلب خویش استفاده کرده است.

\* «همچنانکه مصلحت لشکر نگه داری، مصلحت رعیت نیز نگه دار؛ از آن‌که پادشاه چون آفتاب است، نشاید آفتاب بر یکی تابد و بر دیگری نتابد.» (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۲۳۳)

«سریّ سقطی گفت: عارف آفتاب صفت است که بر همه عالم بتابد.» (عطار نیشابوری ۱۳۸۳: ۲۹۵)

نوع تعامل: اخذ؛ نوع بینامتنیت: صریح. (عنصرالمعالی از این مثل (الزمخشری ۱۴۱۰: ۱۰۲/۱)، برای بیان لزوم عام بودن لطف پادشاه استفاده کرده است.)

«حسن بصری گفت: احسان آن باشد که عام داری بر همه کس از دوست و دشمن و مستحق و نامستحق چون آفتاب.» (ابوالفتح رازی ۱۳۳۴: ۲: ۴۴۹)

نوع تعامل: اخذ؛ نوع بینامتنیت: صریح. (عنصرالمعالی از این مثل، برای بیان لزوم عام بودن لطف پادشاه استفاده کرده است.)

\* «گفته‌اند: اصلِ جوانمردی سه چیز است: یکی آن که هرچه گویی بکنی و دیگر آن که خلاف راستی نگویی، سوم آن که شکیب را کار بندی.» (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۲۴۶) «پیری را گفتند: صدق چیست؟ گفت: آنچه گویی، کنی و آنچه نمایی، داری و آنجا که آواز دهی باشی.» (مبیدی ۱۳۸۲: ۸/ ۴۲۴ و ۹۵/۲)

نوع تعامل: انتقال؛ نوع بینامتنیت: ضمنی. (مبیدی به صورت تلمیح به سخن عنصرالمعالی اشاره کرده است.)

\* «دروغ مگوی که همه ناجوانمردی اندر دروغ گفتن است.» (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۲۶۰) حارث مُحاسَبی: «بدین خصلتها مواظبت نمای... از دروغ پرهیز کنی.» (عطار نیشابوری ۱۳۸۳: ۲۳۵)

نوع تعامل: اخذ؛ نوع بینامتنیت: ضمنی. (عبارت عنصرالمعالی به سخن حارث محاسبی تلمیح دارد.)

\* «محتشم‌تر کسی آن بود که او را در جهان به کس نیاز نباشد و خوارتر و فرومایه‌تر کسی باشد که طامع و نیازمند است، که از جهت طمع و نیاز، مرد خویشتن را بنده چون خویشتنی کند.» (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۲۶۱)

بنان بغدادی: «الْحَرُّ عَبْدٌ مَا طَمِعَ وَالْعَبْدُ حَرٌّ مَا قَنَعَ.» (ابونعیم الإصفهانی ۱۴۲۳: ۱۰ / ۳۴۶؛ کاشانی ۱۳۸۱: ۳۵۱)

نوع تعامل: اخذ؛ نوع بینامتنیت: ضمنی. (سخن عنصرالمعالی به حکمت بنان بغدادی تلمیح دارد.)

\* «دو کودک نزدیک شبلی رَحِمَهُ اللهُ نشسته بودند: یکی پسر مُنعمی بود و دیگر پسر درویشی و در زنبیل این پسرِ منعم مگر پاره ای حلوا بود و در زنبیل این پسرِ درویش نان خشک بود. پاره ای این پسرِ منعم حلوا همی خورد و این پسرکِ درویش از او همی خواست، آن کودک این را همی گفت که: اگر خواهی که پاره ای به تو دهم، تو سگ من باش و او گفتی: من سگ توَم. پسرِ منعم گفت: پس بانگ سگ کن، آن بیچاره بانگ سگ بکردی، وی پاره ای حلوا بدو دادی... شبلی در ایشان همی نگرست و می‌گریست. مریدان پرسیدند که: ای شیخ چه رسیدت که گریان شدی؟ گفت: نگه کنید که قانعی و طامعی به مردم چه رساند! اگر چنان بودی که آن کودک بدان نان تهی قناعت کردی و طمع از حلوای او برداشتی، وی را سگ همچون خویشتنی نیابستی بود.» (عنصرالمعالی ۱۳۸۰: ۲۶۱ و ۲۶۲)

«بَيْنَمَا فَتَحَ الْمَوْصِلِي فِي أَصْحَابِهِ إِذَا بِالصَّبِيِّينَ مَعَهُمَا رَغِيفَانِ: عَلِيٌّ رَغِيفٌ أَحَدُهُمَا كَامِخٌ وَعَلِيٌّ رَغِيفٌ الْآخَرُ عَسَلٌ. فَقَالَ صَاحِبُ الْكَامِخِ لِصَاحِبِ الْعَسَلِ: أَطْعَمَنِي مِنْ عَسَلِكَ. فَقَالَ: أَطْعَمُكَ عَلِيٌّ أَنْ تَكُونَ لِي كَلْبًا. فَقَالَ: أَنَا كَلْبُكَ. فَجَعَلَ فِي فَمِهِ خَرْقَةً يَجْرُهُ بِهَا، فَالْتَفَتَ فَتَحَ إِلَى أَصْحَابِهِ وَقَالَ: لَوْ قَنَعَ هَذَا بِكَامِخِهِ لَمْ يَصِرْ كَلْبًا لِصَاحِبِ الْعَسَلِ.» (الراغب الإصفهانی ۱۴۱۶: ۲/۵۲۰؛ ابونعیم الإصفهانی ۱۴۲۳: ۸ / ۳۲۵؛ ابن الجوزی ۲۰۰۵: ۷۹۵)

نوع تعامل: اخذ؛ نوع بینامتنیت: ضمنی. (عنصرالمعالی حکایت شبلی را ترجمه هنری کرده است.)

جدول شماره ۱: بسامد انواع رابطه بینامتنی قابوسنامه و اقوال پیران صوفیه

رابطه کلان	نوع بینامتنیت	ترفند بینامتنی	تعداد	جمع
------------	---------------	----------------	-------	-----

رابطه کلان	نوع بینامتنیت	ترفند بینامتنی	تعداد	جمع
اخذ	صریح	اقتباس ۴ مورد	۷ مورد	
		ارسال‌المثل ۲ مورد		
		ترجمه هنری ۱۲ مورد		
	ضمنی	تلمیح ۳ مورد	۱۵ مورد	۲۷ مورد
		حل ۱ مورد		
		نقل قول بدون اشاره به گوینده ۳ مورد		
		ترجمه عینی بدون اشاره به گوینده ۱ مورد		
	صریح	اقتباس ۵ مورد	۸ مورد	
		ارسال‌المثل ۳ مورد		
		ترجمه هنری ۳ مورد		
انتقال	ضمنی	تلمیح ۲ مورد	۵ مورد	۱۴ مورد
		نقل قول بدون اشاره به گوینده ۱ مورد		
تداوم	صریح	نقل قول با نام گوینده ۱ مورد	۱ مورد	۱ مورد
		نقل قول بدون اشاره به گوینده ۱ مورد		
جمع کل			۴۱ مورد	

**جدول شماره ۲: موضوعات تعامل بینامتنی قابوسنامه و اقوال پیران صوفیه**

موضوع کلان	موضوع خرد	جمع
اعتقادی و باورشناختی	و جوب شکر	۱۰ مورد
	فلسفه شهوت در وجود آدمی	
	مقسوم بودن روزی	
	مکافات عمل	
	ارزشمندی دوام وصال	
	ملزومات ناگزیر حیات آدمی	
	تشابه خواب و مرگ	
	پرهیز از سوگند	
	نقصان بعد از کمال پدیدها	
	نقش چشم و نگاه در ابتلای دل	
اجتماعی	اطاعت از مافوق	۱۵ مورد
	ارزش شرم	
	همدلی و دوستی	
	پرهیز از دروغ	
	نکوهش طمع ۵ مورد	
	ارزش و جایگاه تواضع ۲ مورد	
	احترام به بزرگان	
	اهمیت مشورت با خرد	
	رعیت‌نوازی	
	پرهیز از دشمن‌تراشی و لزوم دوست‌یابی	



موضوع کلان	موضوع خرد	جمع
ادب گفتاری و رفتاری	اهمیت خوش زبانی	۸ مورد
	پاسخ تنها در صورت سؤال	
	راستی در گفتار و رفتار ۲ مورد	
	پرهیز از سخن راست دروغ نمایی	
	لزوم تقدم اندیشه بر گفتار	
ارزش خاموشی		

۳۱

جمع

### جدول شماره ۳: بسامد اخذ، تداوم و انتقال اقوال پیران صوفیه در قابوسنامه

نوع رابطه	نام صوفی	تعداد شواهد	نوع رابطه	نام صوفی	تعداد شواهد
اخذ	حسن بصری	۴ مورد	اخذ	ابن خبیق انطاکی	۱ مورد
	ابوسعید ابوالخیر	۳ مورد		ابوالفضل میبیدی	۳ مورد
	سری سقطی	۲ مورد		شهاب‌الدین عمر	۱ مورد
				سهروردی	
	یحیی بن معاذ	۳ مورد		عین‌القضات همدانی	۱ مورد
	حارث محاسبی	۲ مورد		محمد غزالی	۱ مورد
	عبدالله انصاری	۲ مورد		علی بن عثمان هجویری	۱ مورد
	مستملی بخاری	۲ مورد	انتقال	عزیزالدین نسفی	۱ مورد
	ابوالقاسم قشیری	۲ مورد		احمد جام (ژنده پیل)	۱ مورد
	بایزیر بسطامی	۱ مورد		نجم‌الدین رازی	۱ مورد
	عبدالله بن مبارک	۱ مورد		اسحاق سجاسی	۱ مورد
	بشر حافی	۱ مورد		عزالدین کاشانی	۱ مورد
	ابوعلی دقاق	۱ مورد		جلال‌الدین مولوی	۱ مورد
	بنان بغدادی	۱ مورد		فریدالدین عطار	۱ مورد
			نیشابوری		
فتح موصلی	۱ مورد	تداوم	فریدالدین عطار	۱ مورد	
			نیشابوری		

### نتیجه

متون پدید آمده در بافت فرهنگی و زبانی ایران اسلامی و در بستر زبان فارسی، همچون رسانه ای، زبان، فرم و اندیشه عرفانی را بر گرفته، پرورش داده، در ساختار خود به کار برده، به متون بعدی منتقل کرده‌اند و از این راه بر زبان، فکر، اعتقاد و رفتار ایرانیان تأثیر گذاشته، شخصیتی نوین برای آنان پدید آورده‌اند.

وجود اصطلاحات و مفردات ویژه صوفیان از قبیل تصوّف، صوفی، زهد، خرقه، خوف، رجا، سماع، طامات، ورع، تجرید، صدق و ... ، و گستره چشمگیر زهد، اخلاق و حکمت در متن این کتاب نشان دهنده گفت و گوی بینامتنی آن با متون نثر صوفیانه اسلامی پیش از خود، و کارکرد تعلیمی - تربیتی و ادبی و هنری آن‌ها در متن کتاب است که باعث جذابیّت و مقبولیّت آن بین فارسی‌زبانان شده است؛ بدین ترتیب این کتاب نقش رسانه‌ای کارآمد را در اخذ و انتقال مفاهیم تربیتی و عرفانی اسلامی - ایرانی در تاریخ ادب و فرهنگ ایران ایفا کرده است.

*قابوسنامه* به دلیل زبان، تمثیلات، تشبیهات و استعاره‌های ساده و بی‌تکلف، و متناسب با سطح فهم و ادراک عامه مورد توجه و استفاده صوفیه بوده است؛ زیرا مخاطبان اصلی تصوّف توده‌های مختلف مردم جامعه بوده است.

تساهل و تسامح فکری و عملی عنصرالمعالی که در تمام ابواب کتاب مشهود است، نتیجه برخورداری او از مشرب عرفانی است. این تساهل و تسامح در متون عرفانی متأثر از این کتاب رشد و تکامل بیشتری یافته است.

در *قابوسنامه* بابی مستقل با عنوان «درآیین جوانمرد پیشگی» به عرفان و تصوّف و تبیین حقیقت، اصول، مبانی و شرایط آن اختصاص یافته است. در این کتاب، حکایاتی درباب احوال مشایخ برجسته اسلام و ایران از قبیل ابوسعید ابالخیر، ابوالقاسم قشیری و ... آمده و اقوال آن‌ها به مناسبت باب و موضوع مطلب نقل شده است.

امثال و حکم و متن تعلیمی - خطابی *قابوسنامه* به دلیل شهرت، مقبولیّت و پشتوانه تجربی نسلهای گذشته، از کارکرد اقناعی و ترغیبی بالایی برخوردار بوده است؛ از این روی متون صوفیه بعد از عنصرالمعالی در ابعاد تربیت عرفانی آثار خویش به طریق بینامتنی از آن‌ها سود برده‌اند.

روابط بینامتنی گسترده *قابوسنامه* به عنوان متنی کانونی در کهکشانی از متون ادب تعلیمی فارسی با منابع عرفانی، حکمی و ادبی، پیش از خود، مایه پرباشی و از هم گسیختگی آن نشده، بلکه به دلیل تسلط و تبحر بالای علمی و بیانی مؤلف، انسجام فرمی، محتوایی و فرهنگی را برای آن به ارمغان آورده است.

از لحاظ اخذ، انتقال و تداوم، کارکرد اخذ و انتقال، به ترتیب بیشترین بسامد را دارند که این امر نشانگر اهمیت *قابوسنامه* در تطوّر ادب تعلیمی فارسی است.

## کتابنامه

- الآبی، ابوسعد، ۱۴۲۴. *نثر الدر فی المحاضرات*. تحقیق خالد عبدالغنی محفوظ. ط ۱. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- آلن، گراهام، ۱۳۹۷. *بینامتنیت*. ترجمه پیام یزدان جو. ج ۶. تهران: مرکز.
- ابن الملقن، سراج الدین، ۱۴۰۶. *طبقات الأولیاء*. حَقَّقَهُ وَ خَرَّجَهُ نورالدین شریب. ط ۱. بیروت: دارالمعرفة.
- ابن الجوزی، ابوالفرج، ۲۰۰۵. *صفحة الصفوة*. تحقیق خالد مصطفی طرطوسی. ط ۱. بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن حمدون، محمد، ۱۹۹۶. *التذکره الحمدونیة*. تحقیق احسان عباس و بکر عباس. ط ۱. بیروت: دارصادر.
- ابن منور، محمد، ۱۳۸۱. *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ اَبی سعید*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. ج ۵. تهران: آگاه.
- ابوالفتح رازی، جمال الدین. ۱۳۳۴. *تفسیر (روض الجنان و روح الجنان)*، تصحیح مهدی الهی قمشه ای. ج ۳. تهران: علمی.
- ابونعیم الإصفهانی، أحمد، ۱۴۲۳. *حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء*. تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا. ط ۲. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- اعوانی، غلامرضا و همکاران، ۱۳۸۷. «تصوف» مندرج در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*. ج ۱۵. صص ۵۴۹-۳۹۵. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- انصاری، عبدالله. ۱۳۷۲، *رسائل انصاری*. تصحیح محمدسرور مولایی. ج ۱. تهران: توس.
- بدوی مصری، عبدالمجید، ۱۳۷۷. «قابوسنامه»، *مجله سیاست خارجی*. ش ۴۷، صص ۱۱۸-۱۰۶.
- پورنامداریان، تقی، ۱۳۸۰. *در سایه آفتاب*. ج ۱. تهران: سخن.
- الثعالبی، ابومنصور، ۲۰۰۳. *آتمشیل و المحاضرة*. تحقیق قُصَى الحُسَین، ط ۱. بیروت: دار و مکتبه - الهلال.
- الجرجانی، علی. ۱۴۲۴. *کتاب التعریفات*. ط ۱. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جلالت، فرامرز، دانش، ابراهیم. ۱۴۰۲. «همزیستی ادب غنایی و تعلیمی در آینه تحلیل بینامتنی آثار نظامی و قابوسنامه بر اساس نظریه ژرار ژنت». *دوفصلنامه زبان و ادب فارسی*. دانشگاه تبریز. س ۷۹. ش ۲۴۷. صص ۱۷۶-۱۵۱.
- <https://doi.org/10.22034/perlit.2023.55507.3453>
- الحصری القبروانی، ابواسحاق، ۱۴۲۴. *زهر الادب و ثمر الالباب*. تحقیق صلاح الدین الهواری. ط ۱. بیروت: المکتبه العصریة.
- داد، سیما، ۱۳۸۲. *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید.

الرَّاعِبُ الإِصْفَهَانِي، حسين، ۱۴۱۶. *مُحَاضِرَاتُ الأَدْبَاءِ وَ مُحَاوِرَاتُ الشُّعْرَاءِ وَ البَلْغَاءِ*. ط ۱. قم: مکتبه الحیدریه.

رضازاده شفق، صادق، ۱۳۶۹. *تاریخ ادبیات ایران*. چ ۱. تهران: آهنگ.

زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۰. *نه شرقی، نه غربی، انسانی*. چ ۴. تهران: امیرکبیر.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۱. *ارزش میراث صوفیه*، چ ۲، تهران: امیرکبیر.

الزمخشری، ابوالقاسم، ۱۴۱۰. *رَبِيعُ الأَبْرَارِ وَ نُصُوصُ الأَخْبَارِ*. تحقیق سلیم النعیمی. ط ۱. قم: دارالذخائر للمطبوعات.

ژنده پیل، احمد جام، ۱۳۵۰. *أُنسُ التَّائِبِينَ وَ صِرَاطُ اللهِ المَبِينِ*. تصحیح و توضیح علی فاضل. چ ۱. تهران: توس.

ساسانی، فرهاد، ۱۳۸۳. «بینامتنیت: پیشینه و پسینه نقد بینامتنی» *مجله بیناب*. ش ۵ و ۶، صص ۱۸۵-۱۷۲.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۴، «تأثیر روابط بینامتنی در خوانش متن»، *مجله زبان و زبان‌شناسی*. س ۱، ش ۲، صص ۵۴-۳۹.

سجاسی، اسحاق، ۱۳۶۸. *قِرَائِدُ السُّلُوكِ*. تصحیح نورانی وصال و غلامرضا افراسیابی. چ ۱. تهران: پازنگ.

السُّلَمِي، ابو عبدالرحمن، ۱۴۲۴. *طَبَقَاتُ الصُّوفِيَّةِ*. تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا. ط ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه.

سهروردی، شهاب‌الدین عمر، ۱۳۸۴. *عَوَارِفُ المَعَارِفِ*. ترجمه ابومنصور بن عبدالمؤمن اصفهانی. به اهتمام قاسم انصاری. چ ۳. تهران: علمی و فرهنگی.

سهلگی، محمد، ۱۳۸۴. *دفتر روشنایی*. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. چ ۲. تهران: سخن.

الشعرانی، ابوالموهب، ۱۴۲۶. *الطَّبَقَاتُ الكُبْرَى*. تحقیق سلیمان الصالح. ط ۱. بیروت: دارالمعرفه.

شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۶. *قلندریه در تاریخ*. چ ۱. تهران: سخن.

شیمل، آن ماری، ۱۳۸۱. *ابعاد عرفانی اسلام*، ترجمه عبدالرحیم گواهی. چ ۴. تهران: فرهنگ اسلامی.

صادقی، اسماعیل، رئیسی نافچی، راضیه. ۱۳۹۹. «بررسی تصویر شاه - انسان کامل در متون نثر

تعلیمی (قابوسنامه، سیاست‌نامه، اخلاق ناصری، گلستان سعدی و سلوک الملوک)». *پژوهش‌نامه*

*ادبیات تعلیمی*. س ۱۲، ش ۴۸، صص ۳۶-۱.

عطار نیشابوری، فریدالدین، ۱۳۸۳. *تذکره الأولیاء*. تصحیح محمد استعلامی. چ ۱۴. تهران: زوآر.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۶. *اسرارنامه*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی.

چ ۲. تهران: سخن.

عنصرالمعالی، کیکاوس، ۱۳۱۲. *نصیحت‌نامه معروف به قابوسنامه*. تصحیح سعید نفیسی. چ ۱.

تهران: مجلس.

- س ۲۰ - ش ۷۶ - پاییز ۱۴۰۳ - تعامل بینامتنی قابوسنامه و اقوال پیران صوفیه .../۷۵
- عنصرالمعالی، کیکاوس، ۱۳۸۰. قابوسنامه. تصحیح غلامحسین یوسفی. چ ۱۱. تهران: علمی و فرهنگی.
- عین‌القضات همدانی، عبدالله، ۱۳۷۷. نامه‌های عین‌القضات. به اهتمام علینقی منزوی و عقیف عسیران. چ ۱. تهران: اساطیر.
- الغزالی، محمد، ۱۴۱۹. احیاء علوم‌الدین. ط ۱. حلب: دارالوعی العربی.
- القشیری، ابوالقاسم، ۲۰۰۰. الرسالة القشیریة. تحقیق عبدالکریم العطا. دمشق: مکتبه‌أبی حنیفه.
- کاشانی، عزالدین، ۱۳۸۱. مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه. مقدمه و تصحیح جلال‌الدین همایی، چ ۶. تهران: هما.
- الماوردی، ابوالحسن، ۱۴۲۵. أدب‌الدنیا والدین. تحقیق محمد ابوالخیرالسید و محمد الشرفاوی. ط ۱. بیروت: مؤسسه‌الرساله ناشرون.
- مجتبی، مهدی، ۱۳۸۲. سیمرخ در جستجوی قاف. چ ۲، تهران: سخن.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۸۸. از معنا تا صورت. ج ۱. چ ۱. تهران: سخن.
- مستملی بخاری، ابوابراهیم، ۱۳۷۳. شرح‌التعرف لمدھب‌التصوف. تصحیح محمد روشن. چ ۲. تهران: اساطیر.
- مستوفی، حمدالله، ۱۳۶۲. تاریخ‌گزیده. به اهتمام عبدالحسین نوانی. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
- المکی، ابوطالب، ۱۴۱۷. قوت‌القلوب فی معامله‌المحبوب. تحقیق باسل عیون‌السود. ط ۱. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- مولوی، جلال‌الدین، ۱۳۸۱. فیہ ما فیہ. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. چ ۹. تهران: امیرکبیر.
- میبدی، رشیدالدین، ۱۳۸۲. کشف‌الأسرار و عادة‌الأبرار. به اهتمام علی‌اصغر حکمت. چ ۷. تهران: امیرکبیر.
- نامور مطلق، بهمن، ۱۳۹۴. درآمدی بر بینامتنیت. چ ۲. تهران: سخن.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۹۵. بینامتنیت از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم. چ ۱. تهران: سخن.
- نجم‌الدین رازی، عبدالله، ۱۳۸۰. مرصادالعباد. به اهتمام محمد امین ریاحی. چ ۹. تهران: علمی و فرهنگی.
- نسفی، عزیزالدین، ۱۳۸۱. الإنسان‌الکامل. تصحیح ماریژان موله. پیش‌گفتار هانری کُربن. چ ۶. تهران: طهوری.
- الهامی، فاطمه، ۱۳۹۱. «جایگاه قابوسنامه در قلمرو ادبیات تعلیمی». پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی. س ۴، ش ۱۶، صص ۱۵۸-۱۳۱.
- هجویری، علی، ۱۳۸۳. کشف‌المحجوب. تصحیح و تعلیقات محمود عابدی. چ ۱. تهران: سروش.

### English Sources

- Baldick. C. (2001). *The Concise Oxford Dictionary of Literary Terms*. New York: Oxford University Press.
- Peck, J. & Coyle M. (2002). *Literary Terms and Criticism*. New York: Palgrave Macmillan.

## References (In Persian)

- al-ābī, Abū-sa'd. (2003/1424AM). *Nasro al-dorror fi al-mohāzerāt*. research by Xāled Abdo al-qanī Mahfūz. 1<sup>st</sup> ed. Beyrūt: Dāro al-kotobe al-‘elmīyyat.
- al-hasrī al-qīrwānī, Abū Eshāq. (2003/1424AM). *Zahro al-ādāb va Samaro al-albāb*. Research by Salāho al-ddīn al-hawārī. 1<sup>st</sup> ed. Beyrūt: al-maktabato al-asrīyyat.
- al-makkī, Abū-taleb. (1997/1417AM). *Qovvato al-qolūb fi Mo'āmelato al-mahbūb*. Research by Bāsel Oyūno al-ssūd. 1<sup>st</sup> ed. Beyrūt: Dāro al-kotobe al-‘elmīyyat.
- al-māvardī, Abū al-hassan. (2004/1425AM). *Adabo al-donyā va al-ddīn*. Research by Mohammad Abū al-xeyr and Mohammad al-ššarfāvī. 1<sup>st</sup> ed. Beyrūt: Mo'assese-ye al-resālato Nāšerūn.
- al-jorjānī, Alī. (2003/1424AM). *Ketābo al-ta'rīfāt*. 1<sup>st</sup> ed. Beyrūt: Dāro Ehyā'o al-torāso al-‘arabī.
- al-qazzālī, Mohammad. (1998/1419AM). *Ehyā'o Olūmo al-ddīn*. 1<sup>st</sup> ed. Halab: Dāro al-va'yo al-‘arabī.
- al-qošīrī, Abū al-qāsem. (2000/1421AM). *al-resālato al-qošīrīyyat*. Research by Abdo al-karīmo al-‘atā. 1<sup>st</sup> ed. Damešq: Maktabato al-abī Hanīfat.
- al-rāqebo al-esfahānī, Hoseyn. (1995/1416SH). *Mohāzerāto al-odabā va Mohāwarāto al-šo'ara va al-bolaqā*. 1<sup>st</sup> ed. Qom: Maktabato al.heydariyyat.
- al-sa'ālabī, Abū Nasr. (2003/1382SH). *al-tamsīl va al-mohāzerat*. Research by Qosīya al-hosayn. 1<sup>st</sup> ed. Beyrūt: Dār va Maktabato al-helāl.
- al-solamī, Abū Abdo al-rahmān. (2003/1424AM). *Tabaqāto al-sūfīyyat*. Research by Mostafā Abdo al-qāder Atā. 1<sup>st</sup> ed. Beyrūt: Dāro al-kotobe al-elmīyyat.
- al-še'rānī Abū al-mavāheb. (2005/1426AM). *al-tabaqāto al-kobrā*. Research by Soleymān al-ssāleh. 1<sup>st</sup> ed. Beyrūt: Dāro al-ma'refat.
- al-zamaxšārī, Abo al-qāsem. (1989/1410AM). *Rabī'o al-abrār va Nosūso al-axbār*. Research by Salīmo al-na'imī. 1<sup>st</sup> ed. Qom: Dāro al-zaxā'ero al-matbū'āt.
- Abū al-fotūh Rāzī, Jamālo al-ddīn. (1955/1334SH). *Tafsīr (Rowzo al-janān va rūho al-janān)*. Ed. by Mahdī Elāhī Qomšeh-i. 3<sup>rd</sup> ed. Tehrān: Elmī.
- Abū Na'im al-esfahānī, Ahmad. (2002/1423AM). *Hellīyyato al-owlīyā va Tabaqāto al-asfīyā*. Research by Mostafā Abdo al-qāder Attā. 2<sup>nd</sup> ed. Beyrūt: Dāro al-elmīyyat.
- Allen, Graham. (2019/1397SH). *Beynā-matnīyyat (Intertextuality)*. Tr. by Payām Yazdān-jū. 6<sup>th</sup> ed. Tehrān: Markaz.
- Ansārī. Abdo al-llāh. (1993/1372SH). *Rasā'ele Ansārī*. ed. by Mohammad-sarvar Mowlāyī. 1<sup>st</sup> ed. Tehrān: Tūs.
- A'vānī, Qolām-rezā and Others. (2008/1387SH). “*Tasavvof*”. Included in the great Islamic encyclopedia. 15<sup>th</sup> Vol. Pp. 395-579. Tehrān: The center of the great Islamic encyclopedia.
- Attār Neyšābūrī, Farīdo al-ddīn. (2007/1386SH). *Asrār-nāmeḥ*. Introduction, correction and comments by Mohammad-rezā Safī'ī Kadkanī. 2<sup>nd</sup> ed. Tehrān: Soxan.
- Attār Neyšābūrī, Farīdo al-ddīn. (2004/1383SH). *Tazkerato al-owlīyā*. Ed. by Mohammad Este'lāmī. 14<sup>th</sup> ed. Tehrān: Zavvār.

- Badavī Mesrī, Abdo al-majīd. (1998/1377SH). “*Qābūs-nāmeḥ*”. *Journal of Foreign Politics*. No. 47. Pp. 106-118.
- Dād, Sīmā. (2003/1382SH). *Farhange Estelāhāte Adabī (A Dictionary of Literary Terms)*. 1<sup>st</sup> ed. Tehrān: Morvārīd.
- Ebno al-jowzī, Abū al-faraj. (2005/1426AM). *Seffato al-safvat*. Research by Xāled Mostafā Tortūsī. 1<sup>st</sup> ed. Beyrūt: Dāro al-ketābo al-‘arabī.
- Ebno al-molaqqen, Serājo al-ddīn. (1985/1406AM). *Tabagāto al-owlīyā*. Research and collection by Nūro al-ddīn Soraybiyyat. 1<sup>st</sup> ed. Beyrūt: Dāro al-ma’refat.
- Ebne Hamdūn, Mohammad. (1996/1416AM). *al-tazkerato al-hamedūniyyat*. Research by Ehsān Abbās and Bekr Abbās. 1<sup>st</sup> ed. Beyrūt: Dāro al-sāder.
- Ebne Monavvar, Mohammad. (2002/1381SH). *Asrāro al-ttowhīd fī Maqāmāte al-seyx Abī Sa’īd*. Ed. by Mohammad-rezā Safī’ī Kadkanī. 5<sup>th</sup> ed. 5<sup>th</sup> ed. Tehrān: Agāh.
- Elhāmī, Fātemeh. (2012/1391SH). “*Jāy-gāhe Qābūs-nāmeḥ dar Qalamro-ye Adabīyāte Ta’līmī*” (“*Qaboos Nameh’s Position in the Realm of Didactic Literature*”). *Journal of Didactic Literature Review*. 4<sup>th</sup> Year. No. 16. Pp. 131-158.
- Eyno al-qozāt Hamedānī, Abdo al-llāh. (1998/1377SH). *Nāmeḥā-ye Eyno al-qozāt (Ein ol-Gozat’s Letter)*. With The Effort of Alī-naqī Monzavī and Afīf Osīrān. 1<sup>st</sup> ed. Tehrān: Asātīr.
- Hojwīrī, Alī. (2004/1383SH). *Kašfo al-mahjūb*. Corrections and comments by Mahmūd Abedī. 1<sup>st</sup> ed. Tehrān: Sorūš.
- Jalālat, Farāmarz and Dāneš, Ebrāhīm. (2023/1402SH). “*Ham-zīstī-ye Adabe Qenāyī va Ta’līmī dar Āyene-ye Tahlīle Beynā-matnī-ye Āsāre Nezāmī va Qābūs-nāmeḥ bar-asāse Nazarīyye-ye Gerard Genett*” (“*Presence of Educational Teachings of Islam’s Prophet in the Educational system of Qaboosnameh based on Gerard Genette’s Theory*”). *Two-part book on Persian language and literature. University of Tabriz*. 79<sup>th</sup> Year. No. 247. Pp. 151-176. <https://doi.org/10.22034/perlit.2023.55507.3453>
- Kāšānī, Ezzo al-ddīn. (2002/1381SH). *Mesbāho al-hedāyat va Mestāho al-kefāyat*. Introduction and correction by Jallālo al-ddīn Homāyī. 6<sup>th</sup> ed. Tehrān: Homā.
- Mahabbatī, Mahdī. (2009/1388SH). *az Ma’nā tā Sūrat (From Meaning to Form)*. 1<sup>st</sup> Vol. 1<sup>st</sup> ed. Tehrān: Soxan.
- Mahabbatī, Mahdī. (2003/1382SH). *Sīmorq dar Jostejū-ye Qāf (Simorgh in the Quest of Ghaf)*. 2<sup>nd</sup> ed. Tehrān: Soxan.
- Meybodī, Rašīdo al-ddīn. (2003/1382SH). *Kašfo al-asrār va Oddato al-abrār*. With The Effort of Alī-asqar Hekmat. 7<sup>th</sup> ed. Tehrān: Amīr-kabīr.
- Mostamalī Boxārī, Abū Ebrāhīm. (1994/1373SH). *Šarho al-ta’arrof le Mazhabo al-tasavvof*. Ed. by Mohammad Rowšan. 2<sup>nd</sup> ed. Tehrān: Asātīr.
- Mostūfī, Hamdo al-llāh. (1983/1362SH). *Tārīxe Gozīdeh*. With The Effort of Abdo al-hoseyn Navā’ī. 2<sup>nd</sup> ed. Tehrān: Amīr-kabīr.
- Mowlawī, Jallālo al-ddīn. (2002/1381SH). *Fīḥe Mā Fīḥ*. Ed. by Badī’o al-zamān Forūzān-far. 9<sup>th</sup> ed. Tehrān: Amīr-kabīr.
- Najmo al-ddīn Rāzī, Abdo al-llāh. (2002/1380SH). *Mersādo al-‘ebād*. With The Effort of Mohammad Amīn Riyāhī. 9<sup>th</sup> ed. Tehrān: Elmī va Farhangī.

- Nāmvar Motlaq, Bahman. (2016/1395SH). *Beynā-matnīyyat az Sāxtār-garāyī tā Pasā-modernīsm (Intertextuality from Structuralism to Postmodernism)*. 1<sup>st</sup> ed. Tehrān: Soxan.
- Nāmvar Motlaq, Bahman. (2015/1394SH). *Dar-āmadī bar Beynā-matnīyyat (An Introduction to Intertextuality)*. 2<sup>nd</sup> ed. Tehrān: Soxan.
- Nasafī, Azīzo al-ddīn. (2002/1381SH). *al-ensāno al-kāmel*. Ed. by Marijan Mole. Foreword by Henry Corbin. 6<sup>th</sup> ed. Tehrān: Tahūrī.
- Onsoro al-ma'ālī, Key-kāvūs. (1933/1312SH). *Nasīhat-nāmeḥ Ma'rūf be Qābūs-nāmeḥ (Nasihatnameh well known as Qaboosnameh)*. Ed. by Sa'īd Nafīsī. 1<sup>st</sup> ed. Tehrān: Majles.
- Onsoro al-ma'ālī, Key-kāvūs. (2001/1380SH). *Qābūs-nāmeḥ*. Ed. by Qolām-hoseyn Yūsufī. 11<sup>th</sup> ed. Tehrān: Elmī and Farhangī.
- Pūr-nāmdārīyān, Taqī. (2001/1380SH). *dar Sāye-ye Āftāb (In the Shadow of the Sun)*. 1<sup>st</sup> ed. Tehrān: Soxan.
- Rezā-zāde-ye Safāq, Sādeq. (1990/1369SH). *Tārīxe Adabīyyāte Īrān (A Literary History of Iran)*. 1<sup>st</sup> ed. Tehrān: Ahang.
- Sādeqī, Esmā'īl and Ra'īsī Nāf'cī, Rāzīyyeh. (2020/1399SH). “*Barrasī-ye Tasvīre Sāh-Ensāne Kāmel dar Motūne Nasre Ta'līmī (Qābūs-nāmeḥ, Sīyāsāt-nāmeḥ, Axlāqe Nāserī, Golestāne Sa'dī va Solūko āl-molūk)*” (“*A Study of the Image of the Perfect King - Human in Didactic Prose Text*”). *Journal of Didactic Literature Review*. 12<sup>th</sup> Year. No. 48. Pp. 1-36.
- Sahlegī, Mohammad. (2005/1384SH). *Daftare Rowšanāyī (The Book of Light)*. Tr. by Mohammad-rezā Safī'ī Kadkanī. 2<sup>nd</sup> ed. Tehrān: Soxan.
- Sāsānī, Farḥād. (2004/1383SH). “*Beynā-matnīyyat: Pīšīne va Pasīne-ye Naqde Beynā-matnī*” (“*Intertextuality: Foresight and Pessimism of Intertextual Criticism*”). *Jornal of Binab*. NO. 5 & 6. Pp. 172 - 185.
- Sāsānī, Farḥād. (2005/1383SH). “*Ta'sīre Ravābete Beynā-matnī dar Xāneše Matn*” (“*The Influence of Intertextual relations in the Reading of a Text*”). *Journal of Language and Linguistics*. 1<sup>st</sup> Year. No. 2. Pp 39 - 54.
- Schimmel, Annemarie. (2002/1381SH). *Ab'āde Erfānī-ye Eslām (Mystical Dimensions of Islam)*. Tr. by Abdo al-rahīm Govāhī. 4<sup>th</sup> ed. Tehrān: Farhange Eslāmī (Islamic Cultur).
- Sejāsī, Eshāq. (1989/1368SH). *Farā'edo al-solūk*. Ed. by Nūrānī. Vesāl and Qolām-rezā Afrāsīyābī. 1<sup>st</sup> ed. Tehrān: Pāžang.
- Sohrevardī, Sahābo al-ddīn Omar. (2005/1384SH). *Avārefo al-ma'āref*. Tr. by Abū Mansūr Ebne Abdo al-mo'men Esfahānī. With The Effort of Qāsem Ansārī. 3<sup>rd</sup> ed. Tehrān: Elmī va Farhangī.
- Safī'ī Kadkanī, Mohammad-rezā. (2007/1386SH). *Qalandarīyyeh dar Tārīx (Galandariyye in History)*. 1<sup>st</sup> ed. Tehrān: Soxan.
- Zarrīn-kūb, Abdo al-hoseyn. (2002/1381SH). *Arzeše Mīrāse Sūfīyyeh (The merit of Souism Heritage)*. 2<sup>nd</sup> ed. Tehrān: Amīr-ḳabīr.
- Zarrīn-kūb, Abdo al-hoseyn. (2001/1380SH). *Na Šarqī, Na Qarbī, Ensānī (Neither Eastern nor Western, but Human)*. 4<sup>th</sup> ed. Tehrān: Amīr-ḳabīr.
- Zendeh-pīl, Ahmade Jām. (1971/1350SH). *Onso al-ttā'ebīn va Serāto al-llāhe al-mobīn*. Correction and explanation by Alī Fāzel. 1<sup>st</sup> ed. Tehrān: Tūs.



## The Intertextual Dialogue between *Qabus-nameh* and Sufi Elders' Sayings through the Lens of Gerard Genette's Theory

\*Ebrāhim Dānesh

The Assistant Professor of Persian Language and Literature, Mohaghegh Ardabili University

\*\*Farāmarz Jalālat

The Assistant Professor of Persian Language and Literature, IAU, Ardabil Branch

*Qabus-nameh*, one of the prominent works of Persian didactic literature, holds a central position among Persian literary works owing to its formal elegance and diverse themes. This text plays an integral intertextual role in the realm of Persian language and literature by facilitating the acquisition and dissemination of religious, social, and educational teachings. The profound wisdom and educational counsel from the elders of Islamic-Iranian Sufism represent invaluable legacies that have been passed down to significant Persian works through *Qabus-nameh*. A detailed intertextual examination of *Qabus-nameh* alongside Sufi elders' sayings can illuminate the influence of mysticism and Sufism on the educational framework of Unsur al-Ma'ali Keikavus, the book's author, and provide insights into the intertextual dynamics of *Qabus-nameh* and its intellectual sources. The findings of the present study, presented in a descriptive-analytical manner, underscore the prevalence of both implicit and explicit intertextuality in *Qabus-nameh*, highlighting its rich literary and aesthetic merit. Furthermore, the abundance of social and religious educational themes, as well as the emphasis on linguistic and behavioral decorum, underscores the significance of social connections and interactions within Unsur al-Ma'ali Keikavus's worldview and the intellectual landscape of Sufism. The attentiveness to the teachings and conduct of the venerable figures of Islamic mysticism indicates Unsur al-Ma'ali Keikavus's steadfast commitment to drawing educational insights from the key sources of this spiritual tradition.

**Keywords:** Intertextuality, Gerard Genette, *Qabus-nameh*, Sufi Elders' Sayings, Social Interactions.

---

\*Email: z.e.danesh@uma.ac.ir

\*\*Email: faramarz.jalalat@gmail.com

Received: 2024/03/24

Accepted: 2024/06/23